

From Divergence to Convergence of Religion and Culture: An Analysis of Olivier Roy's *Holy Ignorance*

Fatemeh Sadat Hosseini¹, Hafizullah Fooladi², Hasan Roshan³

¹ PhD., Department of Sociology, Institute of Seminary and University Research, Qom, Iran
(Corresponding author). elmvaakhlq@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Sociology, Institute of Seminary and University Research, Qom, Iran. HFooladi@rihu.ac.ir

³ PhD., Department of Public Administration, Institute of Seminary and University Research, Qom, Iran. elmvaamal@yahoo.com

Abstract

This study presents a critical analysis of Olivier Roy's *Holy Ignorance: When Religion and Culture Part Ways*, examining its strengths and weaknesses. Employing an analytical-documentary method, the research scrutinizes the book's structure and content regarding the relationship between religion and culture, with particular focus on their divergence or convergence. The book's central thesis emphasizes globalization and secularization as key drivers of religion's separation from culture. Roy posits that the convergence of religion and culture strengthens religion's universal cultural dimensions, while their divergence—manifested in the separation of cultural symbols from religious ones—leads to "holy ignorance" (*jahl-e moqaddas*), increased religious conversion, and the proliferation of diverse religious movements. Despite presenting numerous case studies and attempting to justify them, the author errs in diagnosing and explaining the religion-culture relationship and its manifestations. His proposal for religion-culture convergence contradicts historical evidence, particularly in the case of Islam. Furthermore, Roy's interpretation of Islamic fundamentalism presents an ambiguous, inadequate, and politically reductionist justification of contemporary Islam's political identity.

Keywords: Religion, Culture, *Holy Ignorance* (*Jahl-e Moqaddas*), Olivier Roy, Secularization, Globalization.

Cite this article: Hosseini, F.S., Fooladi, H. & Roshan, H. (2025). From Divergence to Convergence of Religion and Culture: An Analysis of Olivier Roy's *Holy Ignorance*. *Hawzah culture and social studies*. 9(1), p. 103-122.

Received: 2024-08-20 ; **Revised:** 2024-10-03 ; **Accepted:** 2024-12-06 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



از واگرایی تا همگرایی دین و فرهنگ: تحلیلی بر کتاب «جهل مقدس» اثر الیویه روی

فاطمه سادات حسینی^۱، حفیظ الله فولادی^۲، حسن روشن^۳

^۱ دکتری، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول). elmvaakhlq@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. HFooladi@rihu.ac.ir

^۳ دکتری، گروه مدیریت دولتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. elmvaamal@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیلی بر کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» نوشته الیویه روی، و بیان نقاط قوت و ضعف آن است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-اسنادی، ساختار و محتوای این اثر را از منظر ارتباط دین و فرهنگ و واگرایی یا همگرایی این دو جریان مهم مورد واکاوی و نقد قرار داده است. ایده کلیدی این اثر، تأکید بر نقش جهانی شدن و سکولاریزاسیون به عنوان عوامل جدایی دین از فرهنگ است. خروجی همگرایی دین و فرهنگ، تقویت جنبه‌های عام فرهنگی دین است و خروجی واگرایی میان نشانه‌های فرهنگی و نشانه‌های دینی، ظهور جهل مقدس و افزایش نوکشی و اشکال متعددی از جنبش‌های دینی است. نویسنده این اثر، علی‌رغم ذکر شواهد متعدد و تلاش برای توجیه آنها، در تشخیص و تبیین رابطه دین و فرهنگ و مصادیق آن، به خطا رفته و پیشنهاد همگرایی دین و فرهنگ را مطرح نموده که با شواهد و مستندات تاریخی از گذشته تاکنون، حداقل در مورد دین اسلام، در تناقض است. همچنین تفسیر نویسنده از بنیادگرایی اسلامی، تصویری مبهم و نارسا و متضمن توجیهی نادرست از هویت سیاسی اسلام در دوران معاصر است.

واژه‌های کلیدی: دین، فرهنگ، کتاب «جهل مقدس»، الیویه روی، سکولاریزاسیون، جهانی شدن.

استناد به این مقاله: حسینی، فاطمه سادات؛ فولادی، حفیظ الله؛ روشن، حسن (۱۴۰۴). از واگرایی تا همگرایی دین و فرهنگ: تحلیلی بر کتاب «جهل مقدس» اثر الیویه روی. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۹(۱)، ص ۱۰۳-۱۲۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

https://gnoe.bou.ac.ir/

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





۱. مقدمه

پروژه جهانی شدن که از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد، نوید ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای را داد که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم‌رنگ کرد، ارتباطات را گسترش داد و تعامل فرهنگ‌ها را افزون نمود (سالزانو، ۲۰۰۳، ص ۴۵). این پروژه، موجب تحولاتی در دین و فرهنگ و رابطه این دو شد. دسته‌ای از این تحولات، مثبت و دسته‌ای، منفی قلمداد می‌شوند. بُعد مثبت جهانی شدن به پیدایش آگاهی جهانی مربوط می‌شود که جنبه‌های عام فرهنگی دین را که معطوف به شرایط و مسائل جهانی است، تقویت می‌کند. به تعبیر برخی صاحب‌نظران، جهانی شدن موجب تقویت آشکالی از بنیادگرایی فرهنگی شده است که دغدغه تبار فرهنگی و احیای مرزها و فضاها و فرهنگی محدود سنتی را در سر می‌پروراند. این فرآیند، با یکدست‌سازی فرهنگی و تلاش برای حکمرانی فرهنگی واحد بر جهان، می‌کوشد بسترها و امکانات فراوانی را، هم برای همزیستی، تبادل، آفرینش و تعالی فرهنگی و هم خاص‌گرایی‌های گوناگون فرهنگی فراهم کند. به عبارت دیگر، دنیای معاصر، هم شاهد جهانی شدن فرهنگی (امپریالیسم فرهنگی، غربی شدن، آمریکایی شدن و...) و هم شاهد فرهنگی شدن جهان است (فدرستون و همکاران، ۱۹۹۵، ص ۱۲۰-۱۲۱). ولی این پروژه، سویه منفی برجسته‌تری دارد. فریدمن (۱۹۹۴، ص ۱۹۱) معتقد است جهانی شدن نه تنها همه فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای و محلی را از بین برده است؛ بلکه نهادها و عناصر سنتی هویت‌بخش نظیر دین را به چالش کشیده است. بنابراین، در جهان معاصر با وضعیتی مواجه هستیم که از یک‌سو، دین و فرهنگ در تعامل و همگرایی با هم به سر می‌برند و از سوی دیگر، یکی به دنبال فاصله گرفتن و واگرایی از دیگری است.

به موازات پروژه جهانی شدن، در ربع پایانی قرن بیستم، پروژه سکولاریزاسیون نیز موجب شد دین از ساحت اجتماعی تهی و به امری شخصی و خصوصی تقلیل و تنزل یابد. دین در این مسیر با نوعی تقلیل و کاهش روبه‌رو شد و صرفاً به یک ایمان فردی فروکاسته شد (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴). نظریه سکولاریزاسیون، که اغلب به عنوان افول دین مطرح می‌شود، با ظهور مجدد جنبش‌های دینی، به‌ویژه در جهان اسلام، به چالش کشیده شده است (امیر-معظمی و سالواتور، ۲۰۰۳). یکی از نقدها این است که نظریه‌های سکولاریزاسیون که دین را به حاشیه رانده و صرفاً آن را محدود به حوزه خصوصی محدود می‌دانند، قادر به توضیح کامل بازگشت دین به فضاها و عمومی نیستند. برای مثال کازانو (۱۹۹۴) با نقد نظریه سکولاریزاسیون، استدلال می‌کند که هرچند تفکیک حوزه‌های دینی و سکولار، یکی از ویژگی‌های مدرنیته است؛ این امر لزوماً به خصوصی‌سازی یا افول دین منجر نمی‌شود. در عوض، او مفهوم «خصوصی‌زدایی شدن»^۱ دین را مطرح می‌کند، که در آن، سنت‌های دینی حضور و تأثیر خود را در عرصه عمومی، حفظ و حتی تقویت می‌کنند؛ حتی در جوامع سکولار یا لیبرال.

1. Deprivatization



اولیویه روی،^۱ یکی از تحلیل‌گران جهان اسلام سیاسی است که در عمده آثار خود با وام‌گیری از این دست نظریات، به تبیین ایده گسست دین از فرهنگ به‌عنوان خروجی جهانی‌شدن و سکولاریزاسیون می‌پردازد و این فضای ایجاد شده را به‌نفع رشد بنیادگرایی می‌بیند. به‌زعم او، سکولاریزاسیون به‌جای رهایی جهان از دین، نوعی جهل مقدس را به ریشه‌دواندن تشویق کرده است؛ نوعی ضدروشنفکری که نوید دسترسی فوری به مقدسات را می‌دهد و خود را در تقابل مستقیم با فرهنگ بت‌پرستی معاصر قرار می‌دهد.

کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» به‌نوعی ترکیبی از تمام کارهای قبلی روی در مورد جامعه‌شناسی دین است و ایده‌ای قوی را فرمول‌بندی می‌کند که در سراسر آثار قبلی او شکل گرفته است. از منظر او، جهانی‌شدن باعث شده است دین به‌حدی رشد کند که پیوند خود را با فرهنگ از دست دهد. این فرهنگ‌زدایی از ادیان، احیای آنها و بسیاری از مشکلات ما در درک آنها را توضیح می‌دهد (روی، ۱۳۹۸).

به‌زعم روی، مشکل اصلی به پروژه سکولاریزاسیون و جهانی‌شدن بازمی‌گردد. سکولاریزاسیون قرار بود مردم را از دین رها کند، با این حال، افراد به‌طور دسته‌جمعی به مذاهب بنیادگرایانه مانند انجیلی پروتستان، سلفی‌گری اسلامی و یهودیت می‌گرویدند. این ادیان یا از طریق ارجاع‌های معمولی مانند فست‌فود حلال، طرفداران را به فرهنگ خود متصل می‌کنند؛ یا از طریق آیین‌های «تطهیر» از این ادیان «فرهنگ‌زدایی» می‌کنند. جهانی‌شدن نیز ادیان را مجبور به گسست از فرهنگ می‌کند. به این صورت، جهلی مقدس شکل می‌گیرد که اولاً موجب می‌شود دین به ایمان، تقلیل یابد و در تعبد خلاصه شود و ثانیاً باعث می‌شود که شاهد افزایش نوکیسی باشیم. این امر، چالش‌های جدیدی را برای دولت و جامعه ایجاد می‌کند. وی به‌عنوان یک راهکار، تعامل دین و فرهنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و از مفهوم «فرهنگ دینی» سخن به میان می‌آورد. در این نوشتار، نخست به بررسی پایگاه فکری نویسنده کتاب و انگیزه او در تدوین این اثر و سپس به شرایط بیرونی (تاریخی-اجتماعی) آفرینش آن می‌پردازیم. آنگاه، امتیازات ساختاری کتاب و ترجمه فارسی آن را مرور می‌کنیم و سرانجام، با نگاهی موشکافانه، به ارزیابی کاستی‌های اثر می‌پردازیم. در پایان، چند پیشنهاد برای تقویت صورت و محتوای اثر ارائه می‌شود.

۲. روش پژوهش

برای تحلیل و بازخوانی آراء الیویه روی در کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ»، از روش تحلیلی-اسنادی استفاده شد. در این روش، کتب و اسناد مرتبط با موضوع مد نظر، مطالعه شد. سپس، ارزیابی در سه محور اصلی نقد ساختاری (صفحه‌آرایی و ترجمه فارسی)، نقد محتوایی و ارائه چند پیشنهاد انجام می‌شود.

1. Olivier Roy



۳. معرفی مختصر کتاب

در این قسمت، ابتدا اثر به صورت مختصر معرفی می‌شود. پیش از معرفی اثر، ابتدا فعالیت علمی و پایگاه فکری نویسنده به صورت اجمالی تبیین می‌شود؛ تا مسیر برای فهم بهتر ایده‌های اساسی او در اثر مزبور، تسهیل شود؛ چراکه سوابق علمی و سیاسی نویسنده، ارتباط وثیقی با ایده‌های وی در این اثر و آثار قبلی او داشته است.

۳-۱. فعالیت علمی و پایگاه فکری نویسنده

اولیویه روی، محقق فرانسوی و متخصص اسلام و سیاست خاورمیانه، در ۱۱ آگوست ۱۹۴۹ در لاروشل فرانسه و در خانواده‌ای پروتستان به دنیا آمد. این صبغه دینی خانوادگی، تأثیر زیادی در جهت‌گیری وی نسبت به دین گذاشته است؛ که در آثار او به خوبی مشهود می‌باشد. وی در مؤسسه مطالعات سیاسی در پاریس تحصیل کرد و دکترای علوم سیاسی خود را از دانشکده مطالعات پیشرفته در علوم اجتماعی در فرانسه گرفت. وی، هم‌اکنون استاد مؤسسه دانشگاه اروپایی در فلورانس ایتالیا است. روی درباره اسلام و سیاست، به ویژه در مورد اسلام سیاسی، مطالب زیادی نوشته است که در ادامه، در بخش نقد، به تحلیل ایده اسلام سیاسی و برداشت نادرست او از این اصطلاح اشاره می‌شود. روی استدلال می‌کند که گسترش اسلام سیاسی، منعکس‌کننده دگرگونی‌های وسیع‌تری در جهان اسلام از جمله بروز اشکال بنیادگرایی افراطی است و این، بیانگر یک هویت اسلامی واحد نیست؛ بلکه تلفیقی از فرهنگ‌های مختلف است که در طول تاریخ نتوانسته‌اند با هم، همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (روی، ۱۳۹۸، مقدمه). روی، سمت‌های آکادمیک در مؤسسات متعددی از جمله دانشکده مطالعات پیشرفته در علوم اجتماعی، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی و مرکز وودرو ویلسون در واشنگتن، دی سی داشته است. او همچنین به عنوان مشاور چندین سازمان بین‌المللی، از جمله سازمان ملل و اتحادیه اروپا بوده است. نتیجه این کوشش‌ها در آثار متعدد او در زمینه دین دیده می‌شود که خالی از نقد نیستند. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: «اسلام جهانی شده»؛ «افغانستان، از جهان تا جنگ‌های داخلی»؛ «شکست اسلام سیاسی: افغانستان، ایران، الجزایر و...»؛ «آیا اروپا، مسیحی است؟»؛ «جهادگرایی و مرگ»؛ «تجربه اسلام سیاسی؛ افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی»؛ «افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی»؛ و «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ».

او مشاور علمی برنامه جهت‌گیری خاورمیانه در مرکز مطالعات پیشرفته رابرت شومان و سرپرست پروژه تحقیقاتی ReligioWest (با بودجه شورای تحقیقات اروپا) است. از سال ۱۹۵۸، به عنوان پژوهشگر ارشد در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، مشغول به فعالیت بوده و در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ نیز استاد دانشکده و استاد مدعو در دانشگاه برکلی بوده است.^۱ اگر تأثیر افکار و اندیشمندان پیشین در

1. <https://me.eui.eu/olivier-roy>



نویسنده‌ای یا در شکل‌گیری اثری را از جمله عوامل بیرونی آفرینش اثر به‌شمار آوریم؛ الویه روی، تحت تأثیر اندیشمندانی نظیر پیتر برگر، لوکمان، چارلز تیلور، رابرت بلا، پارسونز و... بوده است. آثار او گویای این تأثیرپذیری است، به‌طوری که شاید بتوان او را پیتر برگر دوم نامید؛ چراکه در آثار خود همانند پیتر برگر به این نکته اشاره می‌کند که سنت دینی غربی (مسیحیت)، بذره‌های سکولارشدن و مدرنیته را در درون خود پروراند. خروجی این امر، خارج‌شدن بخش‌هایی از جامعه و فرهنگ از سلطه نهادها و نمادهای دینی بود. فرد کاتولیک در جهانی مملو از امور قدسی و ارتباط با این امور زندگی می‌کرد و میان شهود و غیب، پیوستگی وسیعی بود. پروتستان‌تیسیم، اغلب این واسطه‌ها را حذف کرد و جهان را از الوهیت تهی ساخت. پروتستان‌تیسیم، رابطه انسان با امر قدسی را به مجرای بی‌نهایت باریک محدود کرد که خدا نام داشت؛ که نه با دریافت بنیادگرایانه از انجیل، بلکه با یگانه عمل رستگاری‌بخش فیض الهی مشخص می‌شد (برگر، ۱۳۹۶).

یکی دیگر از وجوه تأثیرپذیری او از پیتر برگر، پیشنهادی است که نهایتاً به خوانندگان خود ارائه می‌کند. وی، پیروان ادیان را به بازگشت دوباره به فرهنگ و نشانه‌های فرهنگی و ادغام دین و فرهنگ فرامی‌خواند (روی، ۱۳۹۸، ص ۳۲۰). ظهور عصر ارتباطات، بستر مناسبی برای ادغام دوباره دین و فرهنگ فراهم می‌کند. با افزایش آگاهی‌های عمومی درباره سایر ادیان عالم و ایجاد رابطه تنگاتنگ میان پیروان ادیان با یکدیگر، تدین‌های چندرگه یا به تعبیر رابرت وونتو، «دین چهل‌تکه»^۱ رخ می‌نماید (برگر، ۲۰۰۶). در جوامع مسلمان، مفهوم «امت متصل به شبکه»^۲ که کمپبل (۲۰۱۰) مطرح می‌کند، نشان می‌دهد که رسانه‌های دیجیتال چگونه ارتباط بین مسلمانان مهاجر را تسهیل کرده و یک اجتماع مجازی را شکل می‌دهند که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را درمی‌نوردد. این «امت مجازی»، به مسلمانان جوان کمک می‌کند تا ضمن حفظ ارتباط با ایمان خود، پیچیدگی‌های زندگی معاصر را نیز مدیریت کنند (مانداویل و کریم، ۲۰۰۳، ص ۱۳۵). هوور (۲۰۰۲) همچنین، تأکید می‌کند که مصرف رسانه‌های دینی، صرفاً دریافت منفعلانه محتوای ایدئولوژیک نیست؛ بلکه یک فرآیند فعال خودسازی محسوب می‌شود. رسانه‌های دیجیتال، از جمله پلتفرم‌های اجتماعی، فضایی را فراهم می‌کنند که در آن، افراد می‌توانند هویت‌های دینی و شخصی خود را به‌گونه‌ای گزینشی بسازند و همزمان از نمادهای دینی و عناصر فرهنگی سکولار بهره بگیرند. این فرآیند، که هوور آن را «ایجاد روایت‌های معقول از خود» می‌نامد، به افراد این امکان را می‌دهد که جایگاه خود را در بسترهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خاصی تعریف کنند (هوور، ۲۰۰۲، ص ۳۰۰). سابقه کاری الویه روی نشان می‌دهد که مدتی ریاست مأموریت OSCE برای تاجیکستان (۱۹۹۳-۱۹۹۴) و مشاور دفتر هماهنگ‌کننده سازمان ملل متحد برای

1. Patchwork religion

2. Networked ummah



افغانستان (۱۹۸۸) را برعهده داشته است. همین، فرصت مناسبی برای او بود تا با برقراری تماس نزدیک با بافت و فضای سیاسی و حکومتی این کشورها، به تحلیل اسلام و مسائل سیاسی بپردازد و تحلیل خود از عوامل ظهور بنیادگرایی و سکولاریسم در اروپا و خاورمیانه را صورت‌بندی نماید و در نتیجه، به جدایی دین از فرهنگ در عصر کنونی حکم کند. در حقیقت، آنچه او را بر آن داشت که جهت‌گیری تحقیقات خود را به سمت اسلام‌شناسی سوق دهد، شرایط تاریخی-اجتماعی قرن بیست‌ویکم، تأثیرپذیری قلمروهای اسلامی از مدرنیته و نتیجه آن، یعنی سکولاریزاسیون می‌باشد؛ که عامل عمده ایجاد انگیزه و چگونگی شکل‌گیری تدوین این کتاب در سال ۲۰۱۰ نیز محسوب می‌شود. ازجمله آخرین آثار او می‌توان به «در جست‌وجوی شرق گمشده» در سال ۲۰۱۴ و «آیا اروپا مسیحی است؟» در سال ۲۰۱۹ اشاره کرد؛ که هر دو به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند. او در حال حاضر، در زمینه «هنجارهای اسلامی در حوزه عمومی»، «دین‌داری و ارتداد» و «ادیان تطبیقی» فعالیت می‌کند.

۳-۲. خلاصه اثر

این کتاب، در اصل به زبان فرانسوی نوشته شده و سپس به زبان‌های مختلف ازجمله انگلیسی، فارسی و عربی ترجمه شده است. نسخه فارسی این اثر در ایران توسط انتشارات مروارید در سال ۱۳۹۸ به قلم عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی ترجمه شده است و حاوی ۳۵۷ صفحه می‌باشد. چاپ اول ترجمه انگلیسی این اثر در سال ۲۰۱۰ از سوی انتشارات دانشگاه کلمبیا منتشر شد و در سال ۲۰۱۳ نیز نسخه انگلیسی دیگری از این اثر توسط رُز سوارتس از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید. ساختار و چینش مطالب در ترجمه فارسی این اثر، دقیقاً طبق فهرست مطالب جدیدترین نسخه انگلیسی آن (نسخه سال ۲۰۱۳) تنظیم شده است؛ به‌طوری که شامل دو بخش و هر بخش، شامل چند فصل می‌باشد. نسخه فارسی کتاب به سه بخش تقسیم شده که الگوبرداری از نسخه انگلیسی اثر است. بخش اول با عنوان «فرهنگ‌آمیزی دین» شامل چهار فصل می‌باشد: مواجهه دین و فرهنگ؛ از تمدن تا تکثرگرایی فرهنگی؛ دین، نژاد، ملت؛ دین و فرهنگ، گسست. در بخش دوم، جهانی‌شدن و دین در قالب سه فصل، مورد بحث قرار گرفته است: بازار آزاد یا سیطره به‌واسطه بازار آزاد؛ بازار دینی؛ و یکسان‌سازی سبک دینی. در بخش پایانی نیز، نویسنده به جمع‌بندی مباحث قبلی و ارائه پیشنهادات و پیش‌بینی‌هایی برای آینده جهانی‌شدن و مواجهه دین و فرهنگ در این مسیر می‌پردازد.

در بخش اول با عنوان «فرهنگ‌آمیزی دین»، الیویه روی به بررسی مواجهه دین و فرهنگ می‌پردازد و مفهوم «فرهنگ‌آمیزی» یا همگرایی باورها و اعمال مذهبی با زمینه‌های فرهنگی مختلف را مورد بحث قرار می‌دهد. این مفهوم، یکی از مهم‌ترین مفاهیم الهیاتی کلیسای کاتولیک رومی پس از شورای دوم واتیکان است. این شورا توسط پاپ جان بیست‌وسوم در رم از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ برای انطباق زندگی و آموزش کلیسا با دوران مدرن تشکیل شد. پاپ ژان پل دوم، فرهنگ‌آمیزی را اینطور تعریف کرده است:



«تحول عمیق ارزش‌های فرهنگی اصیل از طریق ادغام آنها در مسیحیت و گنجاندن مسیحیت در فرهنگ‌های مختلف بشری» (Missio, 1990, p. 52-54). این اصطلاح از نظر مفهومی، هم برای حفظ یکپارچگی انجیل و هم برای تشویق حساسیت به زمینه‌های فرهنگی مختلف به کار می‌رود (Doyle, 2012). روی با وام گرفتن از این مفهوم، استدلال می‌کند که روند فرهنگ‌آمیزی از زمان پیدایش دین آغاز شده و تاکنون ادامه دارد؛ اما در دوران مدرن، به دلیل جهانی شدن و گسترش اندیشه‌های مذهبی در آن سوی مرزها، بارزتر شده است. وی برای تقویت ادعاهای خویش، مثال‌هایی از تلاش‌های تاریخی مسیونرهای مسیحی کاتولیک و پروتستان در تبلیغ دین مسیحیت در فرهنگ‌های مختلف جهان و میزان موفقیت یا عدم موفقیت آنها در یکسان‌سازی دین و جهانی شدن می‌آورد و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که: «مبلغان مسیحی پروتستان بهتر از مبلغان کاتولیک توانسته‌اند پروژه جهانی شدن را در پیش گیرند و در جدایی دین از فرهنگ، موفق‌تر عمل کرده‌اند» (روی، ۱۳۹۸، ص ۹۷). فرهنگ‌آمیزی از نظر نویسنده، می‌تواند آشکال مختلفی داشته باشد، از پذیرش آداب و رسوم و باورهای محلی توسط مبلغان مذهبی گرفته، تا ایجاد آداب مذهبی ترکیبی که سنت‌های متعدد را درهم می‌آمیزد. روی همچنین، به نقش پویایی قدرت در فرهنگ‌آمیزی اشاره می‌کند؛ زیرا فرهنگ‌های مسلط، اغلب باورهای مذهبی خود را به عنوان ابزاری برای کنترل بر مردمان تحت سلطه، تحمیل می‌کنند.

در ادامه این بخش، نویسنده ایده سکولاریزاسیون را به طور ویژه در رابطه با افول دین نهادینه شده در اروپا بررسی می‌کند. وی معتقد است: «سکولاریزاسیون فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که مفاهیم سنتی دین و معنویت را به چالش می‌کشد؛ اما لزوماً به ناپدید شدن آنها منجر نمی‌شود؛ بلکه منجر به دگرگونی بیان و هویت دینی می‌شود» (روی، ۱۳۹۸، ص ۹۹-۱۰۰). سکولاریزاسیون یا دنیوی‌سازی، فرآیند تغییرات اجتماعی- فرهنگی است که به کاهش نفوذ و قدرت اجتماعی دین و محدود شدن نقش نهادی و فرهنگی آن منجر می‌شود. برخی معتقدند عوامل موجود در سنت مسیحی، زمینه را برای سکولاریزاسیون فراهم کردند. برگر، یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی دین، معتقد است ضدیت با جادو و صوفی‌گری و تأکید بر عقلانیت که از کلیمیت به مسیحیت ارشد رسیده، زمینه‌ساز ایجاد فرآیند دنیوی‌سازی در مسیحیت شده است. نیروهای مشوق دنیاگرایی که در کاتولیک، محدود شده بودند؛ در پروتستان، فرصت آزادی و رهایی یافتند و سنت پروتستانی موجب بروز سکولاریزاسیون در مسیحیت شد. در مقابل، افرادی مانند هابرماس معتقدند رشد عقلانیت خارج از سنت مسیحی، عاملی تأثیرگذار در روند سکولاریزاسیون بود. عوامل دیگری نیز در بروز سکولاریزاسیون بی‌تأثیر نبودند؛ از جمله نظیر رشد علم و علم‌گرایی، و رشد فردگرایی و کثرت‌گرایی دینی که منجر به نسبی‌سازی دین و نگرش‌های مذهبی شد (موحد، ۱۳۹۲).

روی خاطرنشان می‌کند که در جوامع مدرن غربی، تغییر به سمت فردگرایی و ترجیح معنویت بر اعمال مذهبی سنتی صورت گرفته است. این امر منجر به قطع ارتباط بین نهادهای مذهبی و عموم مردم و



نیز محو شدن خطوط بین سنت‌های مختلف مذهبی شده است. در جامعه سکولار، افراد ممکن است درک سطحی از دین و معنویت داشته باشند. آنها ممکن است عقاید و اعمال را از مذاهب مختلف انتخاب کنند، بدون اینکه ریشه یا اهمیت آنها را کاملاً درک کنند. وی مثال‌های متعددی از سکولارسازی شعائر دینی در ادیان مختلف جهان ارائه می‌کند. برای مثال، او نشان می‌دهد چگونه در سال ۱۹۶۳، جنبش یهودیت انسان‌گرا در اسرائیل در پی پروژه احیای دین یهود شکل گرفت و محوریت برنامه‌های اجرایی آن، معرفی کردن دین یهود نه به عنوان یک دین، بلکه به عنوان نوعی فرهنگ بود. بدین ترتیب بود که اعیاد و مناسک دینی یهود، به شیوه لائیک برگزار می‌شدند؛ این یعنی تبدیل نشانه دینی به نشانه فرهنگی و در نتیجه، سکولارسازی شعائر دینی. از نظر نویسنده، خروجی گسسته شدن پیوندها میان نشانه‌های فرهنگی و نشانه‌های دینی در جهان اسلام، بروز بزرگ‌ترین خشونت نمادین در جهان اسلام، یعنی پدیده سلفی‌گری بود. روی، از این پدیده تحت عنوان «پارادوکس جهان عربی» یاد می‌کند و خاطرنشان می‌کند: در حالی که شایسته است رابطه بسیار نزدیک دین و زبان به بازتأکید هویت فرهنگی قدرتمند بیانجامد، بحران فرهنگ به صورت خودکار، دین را به بحران می‌کشاند. در این شرایط، دین به دامن فرهنگی جدید پناه نمی‌برد؛ بلکه چهره‌ای خشن از فرهنگ‌گزینی را که در سلفی‌گری تجلی می‌یابد، می‌پذیرد ... (همان، ص ۱۹۰).

با وجود این چالش‌ها، روی معتقد است که فرهنگ‌آمیزی دین در نهایت، نیروی مثبتی است که به دین اجازه می‌دهد تا مرتبط باقی بماند و پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد. او پیشنهاد می‌کند که رهبران مذهبی باید فرهنگ‌آمیزی را به عنوان راهی برای دستیابی به مخاطبان جدید و تقویت درک بیشتر بین جوامع مختلف بپذیرند (همان، ص ۱۹۱). البویه روی در بخش دوم کتاب با عنوان «جهانی‌شدن و دین» به بررسی ماهیت پیچیده و چندوجهی جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دین پرداخته است. او استدلال می‌کند که جهانی‌شدن منجر به ظهور نوع جدیدی از هویت دینی شده است که از ساختارهای اجتماعی سنتی، جدا شده و بر تجربه شخصی تمرکز دارد. این شکل جدید دین با فردگرایی، انعطاف‌پذیری و نسبی‌گرایی مشخص می‌شود. روی، همچنین به بررسی رابطه بین جهانی‌شدن و بنیادگرایی مذهبی می‌پردازد. او معتقد است جهانی‌شدن باعث ایجاد بحران هویت در بسیاری از جوامع شده است که ظهور بنیادگرایی مذهبی به عنوان پاسخی به این بحران هویت می‌باشد (روی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۹-۳۰۶). برخی بر این باورند که پس از فروپاشی کمونیسم و فروپاشی دیوار برلین، بنیادگرایی مذهبی به چالش جدیدی در برابر دنیای مدرن تبدیل شد (فریدمن، ۱۹۹۶). با این حال، این بنیادگرایی از منظر روی، بازگشت به ارزش‌های مذهبی اصیل نیست؛ بلکه واکنشی به مدرنیته و ظهور کثرت‌گرایی دینی است. این منظر دینی جدید، نهادهای سنتی را با چالش مواجه می‌کند و نیازمند رویکردی جدید در مطالعه دین است (روی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۲). «کالایی‌شدن دین» عنوانی دیگر از بخش دوم کتاب است که نویسنده در آن، به بررسی وضعیت کنونی دین و بازاری شدن آن می‌پردازد. روی استدلال می‌کند که دین در دنیای جهانی‌شده کنونی، به یک کالا



تبدیل شده است و برندهای مذهبی مختلف در بازار برای جذب پیروان خود، مشغول رقابت هستند. سیالیت دین، فضا را برای تشکیل بازارهای جهانی گشوده است. مقامات مذهبی سنتی مسیحیت و اسلام در حال از دست دادن انحصار خود بر گفتمان دینی هستند و مؤمنان به‌طور فزاینده‌ای براساس تجربیات و نیازهای معنوی فردی خود هدایت می‌شوند. روی، این پدیده را «دین بدون نهاد» می‌نامد. به گفته روی، جنبش‌های مذهبی جدید مانند «ساینتولوژی» و کلیساهای مختلف پنطیکاستی به‌عنوان رقبا در بازار ظاهر شده‌اند و رویکردی شخصی‌تر و تجربی‌تر به ایمان ارائه می‌کنند. این تلاش‌ها بر اهمیت عواطف و احساسات بر عقل و عقل در اعمال دینی تأکید دارند (روی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۰-۲۹۱). روی، همچنین اشاره می‌کند که دین در دنیای سکولاریزه به نشانگر هویت تبدیل شده است. دولت‌ها از دین به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و افراد و وسیله‌ای برای بیان خود یا راهی برای شکل دادن به هویت‌های فرهنگی یا سیاسی استفاده می‌کنند. روی نتیجه می‌گیرد که بازاری‌سازی دین منجر به پراکندگی گفتمان دینی شده است، که منجر به «جهل مقدس» می‌شود. طی این فرآیند، افراد به‌طور فزاینده‌ای بر تجربیات معنوی خود تکیه می‌کنند؛ بدون اینکه درک وسیع‌تری از سنت‌های دینی یا اعمال معنوی داشته باشند که از آنها استفاده می‌کنند. در نهایت، روی استدلال می‌کند که بازاری شدن دین منجر به از دست دادن اقتدار دینی شده و افراد را در دریایی از مارک‌های مذهبی رقیب، سرگردان می‌کند (روی، ۱۳۹۸، ص ۳۰۶-۳۰۷).

در فصل پایانی این بخش، نویسنده به بررسی یکسان‌سازی سبک دینی پرداخته است. یکسان‌سازی به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، سنت‌های دینی نهادینه می‌شوند و اعمال و باورهای آنها در مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، مدون می‌شوند. روی، استدلال می‌کند که استانداردسازی دین، به افول دین نهادینه‌شده در اروپا کمک کرده است. ماهیت سفت و سخت و انعطاف‌ناپذیر دین نهادینه‌شده، ارتباط کامل مردم با باورهای معنوی خود را دشوار می‌کند و در نهایت منجر به نارضایتی فزاینده از نهادهای مذهبی و ترجیح معنویت فردگرایانه می‌شود (روی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۹-۳۲۳). علاوه بر این، استانداردسازی دین به ظهور بنیادگرایی و افراط‌گرایی نیز کمک کرده است؛ به‌طوری که افراد به‌دنبال تحمیل تفسیر دقیق خود از دگرترین دینی به دیگران هستند. این امر به درگیری‌ها و تنش‌ها بین گروه‌های مختلف مذهبی و همچنین، بین مقامات مذهبی و سکولار، دامن زده است (همان، ص ۳۵۱-۳۵۶). به‌طور کلی، در تحلیل روی، چالش ایجاد تعادل بین نیاز به ساختار و سازمان در دین با نیاز به آزادی فردی و انعطاف در بیان معنوی، مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. بررسی و تحلیل اثر

۴-۱. امتیازات اثر

در این قسمت، امتیازات و نقاط قوت اثر، هم از لحاظ شکلی و هم محتوایی، تبیین می‌شوند. در بیان امتیازات شکلی و صورتی اثر، عمدتاً به بررسی نسخه ترجمه شده اثر به زبان فارسی پرداخته می‌شود.



۴-۱-۱. رعایت امانتداری در انتقال ساختار و ساماندهی فصول

ساختار و چینش مطالب در ترجمه فارسی این اثر دقیقاً طبق فهرست مطالب جدیدترین نسخه انگلیسی آن (نسخه سال ۲۰۱۳) تنظیم شده است؛ به طوری که شامل دو بخش و هر بخش شامل چند فصل می باشد و این نشان دهنده وفاداری مترجم به ساختار اصلی اثر و رعایت امانتداری در انتقال صورت و ظاهر اثر به زبان مقصد، بدون کاهش در صورت اثر است. همچنین، تلاش شده است عناوین ذیل هر فصل نیز مطابق با چینش نسخه انگلیسی کتاب تنظیم شوند.

۴-۱-۲. انسجام درونی اثر

یک گفتار، زمانی متن نامیده می شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۳۰). ارجاع درون متنی، یکی از عوامل انسجام صوری یک اثر است؛ که این اثر در این مورد، موفق عمل کرده است. توصیف گسترده وقایع، مکان ها، اشخاص و ارجاع های پی در پی و متوالی، از عوامل مهم و مؤثر در ایجاد انسجام متن در این کتاب است. انسجام معنایی نیز یکی دیگر از نقاط قوت این اثر محسوب می شود. هدف نویسنده از تدوین این اثر، همان طور که در مقدمه کتاب ذکر شده است، قدم نهادن فراتر از یک کتاب تخصصی در حوزه اسلام شناسی و رفتن به سمت تطبیق و مقایسه وضعیت اسلام و مسیحیت در قلمروهای خود و سایر نقاط جهان است (روی، ۱۳۹۸، مقدمه). وی در سرتاسر کتاب تلاش می کند به این پرسش پاسخ دهد که: چرا در زمانه کنونی، دین پیوستگی خود را با فرهنگ از دست داده است و عوامل افول بنیادگرایی دینی و بازگشت دین در اشکال جدید و متکثرانه امروزی چیست؟ نویسنده استدلال می کند که ظهور بنیادگرایی و سکولاریسم در اروپا و خاورمیانه، پاسخی به فرسایش ساختارها و هویت های اجتماعی سنتی از جمله دین است. وی با بیان شواهد و مثال های گوناگون و مفصل از ادیان توحیدی و غیرتوحیدی، ایده خود را به خوبی تقویت کرده است. فصل های کتاب نیز در راستای همین هدف پیش می روند و شواهد و مستندات که نویسنده ذیل هر ایده آورده است، به خوبی با هدف اصلی و دغدغه او در تناسب و سازگاری هستند. با برشمردن ویژگی های جهل مقدس در خلال فصول کتاب، بهتر می توان به انسجام و سازگاری مطالب کتاب و ارتباط بین مقدمات و نتایج کتاب پی برد. ویژگی های جهل مقدس از منظر نویسنده عبارتند از: گسست میان دین و فرهنگ، تغییر دین به ایمان، افزایش نوکیشی، کالایی شدن دین، ظهور بنیادگرایی دینی، یکسان سازی سبک دینی و در نتیجه، ظهور بحران هویت و بنیادگرایی مذهبی به شکل خشونت طلبی. روی، تعامل دین و فرهنگ را راهکار حل این مشکل می داند و برای فرار از جهل مقدس، از مفهوم «فرهنگ دینی»، سخن به میان می آورد (روی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۹).

۴-۱-۳. همسویی تصویر جلد با محتوا

تصویری که نویسنده برای جلد کتاب انتخاب کرده است، همسو با ایده های اساسی کتاب به ویژه



راهکار او مبنی بر همگرایی دین و فرهنگ و تلاش برای در امان ماندن از آسیب‌های بنیادگرایی دینی است. نویسنده با استفاده از نمادهای دینی و فرهنگی و تلفیق آنها در کنار هم (ازجمله نماد هلال و ستاره برگرفته از اسلام، مثلث برگرفته از یهود صهیونیسم، صلیب مسیحیت و نمادهای سایر ادیان غیرتوحیدی) کوشیده است این تلاقی را به‌خوبی نشان دهد. طرح روی جلد، ساده نیست و به زیبایی طراحی شده است؛ به‌طوری که با عنوان کتاب نیز همخوانی دارد و تلاقی فرهنگ‌ها و ضرورت تعامل فرهنگ و دین و بروز پدیده پلورالیسم دینی را به نمایش می‌گذارد. در کل، تصویر مفهومی کتاب با محتوای کتاب، تناسب خوبی دارد. همچنین، متن فارسی از لحاظ شکلی، قطع کتاب، حجم و نوع کاغذ و قلم چاپ، مناسب و مقبول است.

۴-۲. نقاط ضعف اثر

گرچه به اذعان برخی نویسندگان، این کتاب، اثری ارزشمند و شایسته برای فهم وضعیت دین در عصر کنونی است؛ این امر باعث نمی‌شود که بتوان به‌راحتی از نقاط ضعف آن گذشت. به عبارتی دیگر، در حالی که «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» به دلیل نگاه تازه‌اش به چالش‌های پیش روی دین در جامعه معاصر، به‌ویژه در اروپا، مورد ستایش قرار گرفته است؛ اما در معرض نقدها و بحث‌های زیادی است. برخی از مهم‌ترین کاستی‌های این اثر عبارتند از:

۴-۲-۱. معادل‌گزینی نادرست برخی واژگان

برای معادل‌گزینی در ترجمه کتاب دقت بسیاری شده است؛ ولی هنوز هم نکات قابل ذکر جزئی و بعضاً کلی وجود دارد. برای نمونه، واژه سکولاریسم در صفحه ۲۵، به اشتباه به سکولاریزاسیون ترجمه شده است. از آنجایی که این کتاب، برگردان نسخه فرانسوی به زبان انگلیسی است؛ برخی واژه‌ها در نسخه انگلیسی، به‌درستی ترجمه نشده است و لذا، این مشکل در ترجمه فارسی نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، نویسنده در صفحه ۲۵ واژه media-friendly را صرفاً به «رسانه‌ای» ترجمه کرده است و از نشان دادن بار معنایی واژه friendly صرف‌نظر کرده است. یکی دیگر از نقاط ضعف کتاب، ترجمه عنوان آن است. عنوان «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» که دقیقاً برگردان فارسی عنوان عربی کتاب یعنی «جهل‌المقدس، زمن دین بلا ثقافه» می‌باشد، از ترجمه عنوان انگلیسی آن فاصله دارد. به عنوان یک پیشنهاد، این عنوان می‌تواند جایگزین شود: «جهل مقدس: هنگامه گسست دین از فرهنگ».

۴-۲-۲. غفلت از تأثیر ساختار نهاد دین بر شکل‌گیری بنیادگرایی

یکی دیگر از وجوه نقد این کتاب، نادیده گرفتن تأثیر ساختار نهاد دین بر شکل‌گیری بنیادگرایی است. ساختار نهاد دین در جوامع اسلامی، یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گروه‌ها و شبکه‌های بنیادگرا است. با وجود این، در این زمینه بین گروه‌های شیعه و سنی تفاوت وجود دارد. در میان شیعیان، گروه‌های



بنیادگرا مانند جنبش حوثی‌ها در یمن که رسماً انصارالله (حامیان خدا) نامیده می‌شوند، تمایل به متمرکز بودن و مطابقت با سلسله‌مراتب نهاد رسمی شیعه دارند؛ در حالی‌که در جهان سنی، بسیاری از گروه‌ها مانند القاعده و داعش به‌عنوان یک نیروی گریز از مرکز عمل می‌کنند و جریان اصلی نهاد روحانیت سنی را رد می‌کنند (رزاقی و همکاران، ۲۰۲۰). این امر باعث می‌شود مبارزات و اقدامات بنیادگرایان سنی، چهره‌خشتی به خود بگیرد، که اساساً در چارچوب اقدامات دموکراتیک و سیاسی نمی‌گنجد.

۴-۲-۳. فقدان نگاه چندعاملی در تحلیل بنیادگرایی دینی

مسئله دیگر آن است که روی، عوامل جدایی دین از فرهنگ و بروز گروه‌های بنیادگرا در زمانه کنونی را به پروژه سکولاریزاسیون و جهانی‌شدن نسبت می‌دهد و از نقش سایر عوامل مهم‌تر غفلت کرده است. به‌نظر می‌رسد زنجیره‌ای از عوامل، دست در دست هم موجب این پدیده شده‌اند. برای مثال، سی رایت میلز، شکست دو جریان نوسازی و ملی‌گرایی را موجب رشد پدیده بنیادگرایی دانسته است. همچنین، پدیده بازگشت به دین در دنیای معاصر، معلول نوسازی ناقص، سرخوردگی از ملی‌گرایی سکولار، سرکوب سیاسی، اعتراضات گسترده اجتماعی-اقتصادی و افول اخلاقیات و ارزش‌های سنتی است (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸).

۴-۲-۴. توجه ناکافی به تأثیر پدیده شرقی‌شدن

از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی، نفوذ تصوف شرقی و رشد شور تبلیغی از سوی ادیان شرقی در غرب موجب بروز ادیان نوپدید عرفانی و معنوی در سرتاسر جهان شد. این پدیده که از آن با عنوان «شرقی‌شدن» یا «شرق‌شدگی غرب» یاد می‌شود، انسان مدرن را مجذوب و شیفته خود ساخت؛ به‌طوری‌که به سمت کیش‌های نو روی آورد. این کیش‌های نوپدید که از یک‌سو، دارای جنبه‌های رمزآلودگی و اسرارگونگی و از سوی دیگر، مدعی تسکین آلام انسان مدرن بودند؛ به‌تدریج جایگزین عقاید استاندارد ادیان توحیدی نظیر مسیحیت شدند و عقایدی نو نظیر اعتقاد به نوعی روح یا نیروی حیات را جایگزین اعتقاد به خدای شخصی کردند. برآیند این تحولات، ظهور نوعی عرفان شخصی بود که نوعی اتحاد با خدا را هدف خود قرار داده است. این دین عرفانی، تعلقات سکولار را بی‌اهمیت تلقی می‌کند و در ترفیع جایگاه دین نسبت به اخلاق، دچار اباحی‌گری و اختیارگرایی می‌شود (حمیدیه، ۱۳۸۶، ص ۳۵-۳۷). به نظر می‌رسد الیویه روی در اثر خود به اندازه کافی به تأثیر این پدیده و ابعاد مختلف آن نپرداخته است.

۴-۲-۵. برداشتی نارسا و سوگیرانه از تعامل دین با فرهنگ

به‌نظر می‌رسد در سراسر این کتاب، نویسنده عمدتاً به جنبه‌های منفی دین و آثار منفی آن بر فرهنگ‌زدایی و ایجاد فاصله با فرهنگ بسنده کرده است. حتی در مواردی که تأثیر مثبت دین بر فرهنگ را



بیان کرده است و برای مثال، از کارکرد فرهنگ‌سازی دین در قالب نهادینه کردن زبان و تکامل بخشیدن به میراث نوشتاری، سخن گفته است؛ کمک‌ها و مزایای بی‌شمار دیگری را که دین می‌تواند برای جوامع به ارمغان بیاورد، نادیده می‌گیرد. یکی از این مزایا، نقش مهم اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی‌ای است که باورها و اعمال مذهبی در زندگی مردم ایفا می‌کنند. براساس شواهد تاریخی، همواره دین با فرهنگ، پیوند و ملازمه‌ای دیرینه داشته است و تاریخ ظهور دین، از اولین پیامبر تا زمان پیامبر اسلام (ص)، گویای آن است که احکام دینی همواره به صورت تدریجی و در تناسب با تکامل بشر و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه وقت نازل می‌شدند. این امر نشان می‌دهد که شریعت به شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه زمان نزول واقف بوده و در بسیاری موارد با تساهل و آسان‌گیری برخورد کرده است. برای مثال، شریعت اسلام، برخی سنت‌های عصر جاهلی را رد نکرد. همچنین اجتهاد در اسلام، به دلیل متغیر بودن اوضاع زمانه و شرایط اجتماعی-فرهنگی و پیدایش مسائل جدید، مطرح شده است. به تعبیر شهید مطهری، «چون اوضاع زمان متغیر است و پیوسته مسائل جدید پیش می‌آید، ضرورت دارد در همه اعصار، افراد خبره و آگاه به مسائل اسلامی باشند؛ تا پاسخگوی احتیاجات مسلمین باشند» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶). اسلام، بسیاری از قالب‌های فرهنگی شبه جزیره را حفظ کرد؛ اما مفاهیم و محتویات آنها را گاه حفظ، گاه دگرگون و گاه تصعید بخشید. دین اسلام، قالب اصلی بسیاری از آداب و سنت‌های جاهلی را تأیید کرد؛ اما تعدیل‌ها و تغییراتی در این سنن ایجاد کرد و پیرایه‌ها و شائبه‌های شرک‌آلود آنها را زدود. در مواردی نیز سنت‌های مخالف با فطرت و مبادی اسلام را رد کرد و نظام ارزشی و آداب و سنتی کاملاً جدید معرفی و پایه‌گذاری کرد (فاضلی، ۱۳۸۴). در متن، به صورت خام و ناپخته ادعا شده که اسلام، سنت‌های جاهلی را بعضاً پذیرفته و تأیید کرده است. این برداشت درستی نیست؛ زیرا شواهد بیرونی نشان می‌دهد بخش زیادی از عمر پربرکت انبیاء، به خصوص نبی اکرم (ص) به مبارزه با آداب زشت جاهلی مثل زنده به‌گور کردن اختصاص داشت. درست است که به صورت تدریجی، اصلاحاتی در عادات و رسوم جاهلی انجام شد؛ ولی معیار حق و باطل در آداب، رسوم و سنت‌ها هم اعمال می‌شد. همچنین، نویسندگان در کتاب خود ارجاع و اشاره‌ای به آثار متفکران و متکلمان دینی و بهره‌گیری از آراء آنها نداشته است. توجه به سنت‌های فکری غنی در جوامع مذهبی که از دید نویسنده مخفی مانده است، می‌تواند درک دقیق‌تری از نقش دین در جامعه ارائه دهد.

۴-۲-۶. بزرگ‌نمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی

یکی دیگر از انتقادات به اثر الیویه روی، بزرگ‌نمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی است. سکولاریزاسیون، فرآیند عرفی شدن و عقلانی شدن نهادهای دینی و انفکاک دین از دنیا و به حاشیه راندن دین از عرصه اجتماع است. این فرآیند، سرانجام به فردگرایی ختم می‌شود. از همین‌جا تفاوت سکولاریزاسیون و سکولاریسم مشخص می‌شود. سکولاریسم، نوعی ایدئولوژی است؛ حال آنکه



سکولاریزاسیون، نوعی فرآیند است که به تقدس‌زدایی و عرفی‌شدن مظاهر اجتماعی و تفکیک نهادهای دینی از غیردینی اشاره دارد (ویلسون، ۱۳۷۷، ص ۲۱). به نظر می‌رسد نویسنده، نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی را بزرگ‌نمایی کرده است. روی، تأکید بیش از حدی بر سکولاریزاسیون به عنوان راه‌حل درگیری‌ها و تنش‌های مذهبی دارد. این تحلیل که بیش از حد ساده‌سازی شده است، نمی‌تواند پیچیدگی‌ها و ظرایف اعتقادات مذهبی و تأثیری که بر جوامع می‌گذارد را به اندازه کافی در نظر بگیرد. همچنین، اگر طبق تعریفی کارکردی از دین، دین را مجموعه‌ای از باورها، ایده‌ها و فعالیت‌هایی بدانیم که کارکردهای اجتماعی دارد؛ بر این اساس، دشوار است که از سکولاریزاسیون و عرفی‌شدن جامعه دینی سخن گفت (داعی‌نژاد، ۱۳۸۲).

۴-۳. پیشنهادها

در راستای تقویت بهتر این اثر، هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ محتوایی، برخی پیشنهادات ارائه می‌شود:

۱. در تایپ متن فارسی، اشتباه به چشم نمی‌خورد؛ ولی از آنجا که زبان متن پیچیده و مشکل است، ویرایش ادبی و رسم‌الخطی و نشانه‌گذاری می‌تواند به فهم کتاب کمک کند. این کتاب تا حد امکان به این مسئله توجه داشته است؛ با این حال، در برخی جملات شاهد به کارگیری افراطی یا نابه‌جای نشانه‌های ویرایشی نظیر «ویرگول» هستیم. همچنین، ترکیب «اگرچه ... اما» به لحاظ دستور زبان فارسی نادرست است. برای مثال این جمله: «اگرچه بسیاری از آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند، مسیحی هستند اما این ادعا فقط درباره تعداد اندکی از آنها صادق است» (ص ۳۰۸). که بهتر بود به این صورت ویرایش شود: «اگرچه بسیاری از آمریکایی‌ها ادعای مسیحی بودن دارند، این ادعا فقط درباره تعداد اندکی از آنها صادق است». در برخی جملات نیز فاعل و فعل جمله مطابقت دستوری ندارند. برای مثال، این جمله: «جنگ‌های صلیبی نمی‌خواهد مسلمانان را مسیحی کند بلکه در پی ریشه‌کنی ملحدان از سرزمین مسیح است». بنابراین، پیشنهاد می‌شود مترجمین محترم دقت بیشتری نسبت به نکات دستوری در انتقال متن از زبان مبدأ به مقصد داشته باشند؛ تا متن روان‌تر و فهم آن برای مخاطب آسان‌تر شود.

۲. توجه دقیق‌تر به مفهوم «همسان‌سازی دینی»، یکی دیگر از پیشنهادات کلیدی برای اصلاح کاستی‌های اثر است. برای مثال، نویسنده در صفحه ۳۵۲، ذیل بحث یکسان‌سازی سبک دینی به جای بیان تأثیرات مثبت همسان‌سازی دینی، صرفاً به بُعد منفی آن یعنی بروز تنش و خشونت میان فرقه‌ها اشاره کرده است. او با آوردن مثال‌هایی از تلاش‌های روحانیت شیعی در قلمروهای اسلامی برای شیعه‌سازی و یکدست‌سازی مذهبی اقوام، دخالت نظامی آمریکا در عراق و سرنگون شدن حکومت صدام را مصداقی بر پیامد منفی یکسان‌سازی دینی (در این مورد، شیعه‌سازی) دانسته است. حال آنکه به تأثیرات مثبت این عمل، یعنی اتحاد بیشتر اقوام و طوایف شیعی و سنی، هم‌افزایی و هماهنگی آنها در مبارزه با نفوذ



تروریسم و دشمنان خارجی اشاره‌ای نداشته است. همچنین نویسنده، یکسان‌سازی سبک دینی را صرفاً عمل نهادی و انجام‌شده از سوی نهادهای دولتی و حکومتی می‌داند و به این نکته توجهی نکرده است که دین و به‌طور خاص، مذهب شیعه به‌دلیل قابلیت‌ها و ظرفیت‌های درونی آن، ازجمله تقویت روحیه مبارزه و مقاومت در برابر قدرت‌های متخاصم و مهاجم، احیای روح امید و انگیزه در جان‌ها، نه با اجبار، بلکه به‌صورت اختیاری و مشتاقانه از سوی اقوام، پذیرفته شده است. حتی در مواردی که برخی آن را نپذیرند، باز هم مذهب شیعه، از سر احساس وظیفه به کمک سایر فرقه‌های دینی آمده و با رواج روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر باطل، روح آزادگی از قید و بند استعمار را در دل‌ها درونی کرده است. یکدست‌سازی سبک دینی در جامعه، موجب ایجاد همدلی و تفاهم در جامعه و افزایش استحکام و انسجام آن می‌شود، نه موجب اجبار و تهدید و خشونت. اگر پیروی از یک سبک دینی واحد در جامعه، موجب بروز تهدید و خشونت باشد؛ اصرار مدعیان لیبرالیسم بر ارائه تعاریف یکسان و جهانی از مفاهیم حقوق بشر و آزادی و برابری و همجنس‌گرایی و... در قالب نظم نوین جهانی نیز باید موجب بروز بحران هویت، ضعف هویت خودی، اجبار و تهدید و خشونت شود. همچنین، جهانی‌شدن با هدف پیروی ادیان و فرهنگ‌ها از معیارها و اصول واحد نیز باید چنین خروجی به‌دنبال داشته باشد. چه اینکه، نمونه‌هایی از بروز این خشونت را در اعمال سیاست تبعیض نژادی آپارتاید آفریقا شاهد بودیم. یکسان‌سازی سبک دینی به‌دنبال تأکید بر رواج سبک دینداری واحد است که کمک شایانی به اتحاد و وحدت میان ادیان می‌کند و گامی مثبت تلقی می‌شود؛ ولی تبعاتی منفی نیز در برخواهد داشت. از آنجا که این پیکربندی واحد، زمینه پذیرش آزادانه ادیان و شنیدن حرف‌ها و استدلال‌های برتر در حوزه دین را تحت شعاع قرار می‌دهد، می‌تواند عاملی منفی محسوب شود و مانع از شنیده شدن صداهای حقیقی در دینداری و آزادمنشی دیندارانی شود که به‌واسطه وجود مخالفان، نتوانسته‌اند بروز و تجلی کامل داشته باشند. برای مثال، مکتب شیعه به‌واسطه رواج رویکردهای شیعه‌هراسی در جهان، هنوز امکان جلوه‌گری تام و شنیده شدن صدای حقیقی‌اش را نیافته است.

۳. لازم است برداشت صحیح از مفهوم بنیادگرایی دینی در سرتاسر متن اعمال شود. به عقیده برخی صاحب‌نظران، مفهوم بنیادگرایی برگرفته از جنبش‌های دینی پروتستان‌های آمریکا بوده است و به‌کارگیری این مفهوم درباره جنبش‌های اسلامی اشتباه است؛ زیرا جنبش‌های اسلامی، اهداف و ریشه‌های متفاوتی از جنبش‌های پروتستانی دارند (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸). همچنین در یک نگاه، تمام گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی را می‌توانیم به‌نوعی بنیادگرا بدانیم؛ زیرا همگی، خواهان بازگشت به مبانی بنیادی قرآن و سنت هستند. برای مثال، از منظر سید قطب، اسلام‌گرایی، بازگشت به ذات و اصل اسلام، یعنی حاکمیت الله به‌جای حاکمیت طاغوت در تمام امور سیاسی و اجتماعی است (سید قطب، ۱۳۷۸).

۴. نویسنده در این متن، نتوانسته است به‌خوبی به ثمره دیگر پروژه سکولاریزاسیون، یعنی ظهور تفاسیر نو از معنویت مدرن بپردازد. معنویت مدرن، به‌جای پرداختن صرف به امور روحانی و باطنی



-آنچنان که در سنت وجود دارد-، بر تعالی خویشتن، خودتحقق بخشی و یافتن الوهیت حقیقی در درون خویش تأکید می کند (حمیدیه، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۱). بنابراین، به نظر می رسد بهتر بود نویسنده به جای تأکید افراطی بر بروز چهره‌ای خشن از ادیان سنتی و بازگشت به بنیادگرایی به عنوان ثمره سکولاریزاسیون، بر بروز تفاسیری اینچنین از معنویت تأکید می کرد که امروزه مهم ترین نقش را در بروز جنبش های دینی نوپدید ایفا کرده است.

۵. نتیجه گیری

این نوشتار به بررسی و نقد کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» اثر الیویه روی پرداخت و کوشید بعد از تبیین بخش های مختلف کتاب، برخی از مهمترین نقاط قوت و ضعف آن را بیان کند. به طور خلاصه می توان گفت کتاب جهل مقدس، تحلیل گسترده ای از چشم انداز مذهبی معاصر ارائه می دهد. در این کتاب به مفاهیمی چون فرهنگ آمیزی دین، جهانی شدن و دین، استانداردسازی و یکسان سازی دین پرداخته شده است. در حالی که برخی از خوانندگان ممکن است استدلال های روی را چالش برانگیز بدانند؛ بینش او در مورد ماهیت بنیادگرایی، سکولاریسم و رابطه آنها با سیاست و فرهنگ، ارزش بررسی دارد. جدایی دین از فرهنگ برای تبیین گسترش دین در دوران معاصر، پدیده ای بنیادی است. این پدیده، هم نتیجه جهانی شدن است و هم ابزار آن، و با تکیه بر آمار، توجیه می کند که چرا جریان های بنیادگرا به موفقیت دست یافته اند. روی، در زمره اندیشمندانی است که گرایش به بنیادگرایی دینی را حرکت و اقدامی انفعالی نسبت به تغییرات بیرونی و فشارهای محیطی می داند و معتقدند بازگشت به دین و احیای آن؛ نه از ویژگی های ذاتی دین، بلکه ناشی از بحران های داخلی جهان اسلام و مواجهه اسلام با مظاهر تمدن غربی است. در توضیح این ایده می توان گفت به طور کلی، دو نظریه درباره منشأ شکل گیری اسلام گرایی سیاسی وجود دارد: نظریه های ذات محور و نظریه های واکنش محور. نظریه های ذات محور، ریشه های اسلام گرایی سیاسی را در داخل جهان اسلام و ویژگی های ذاتی و بنیادین اصول اسلامی و تطبیق ناپذیری آن با مفاهیم مدرنیته می دانند. پیروان نظریه واکنش محور، به نقش عوامل خارج از جهان اسلام اشاره می کنند. یکی از این عوامل، جهانی شدن است (صالحی نجف آبادی و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۳). برای مثال، گیدنز معتقد است بنیادگرایی به عنوان پدیده ای جدید و مختص جهان معاصر، واکنشی انفعالی نسبت به فرآیند جهانی شدن می باشد (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۵). روی، هم راستا با دسته دوم، در سرتاسر این اثر می کوشد این ایده را با مصداق ها و مثال های متعدد و آمارهای گوناگون تقویت کند. با این حال، او در نشان دادن نقش سکولاریزاسیون در جدایی دین از فرهنگ، بزرگ نمایی کرده و تأثیر سایر عوامل نظیر رسانه و امپریالیسم را نادیده گرفته است. از دیگر نقاط ضعف این اثر می توان به تلقی نادرست روی از همسان سازی دینی، به ویژه در خصوص مذهب شیعه، ساده سازی تحلیل اسلام در اروپا و کشورهای مسلمان، غفلت از تمام جنبه های مثبت دین در تعامل با فرهنگ،



بزرگ‌نمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی، توجیه‌ناپذیری ادعای جدایی دین از فرهنگ و فقدان نگاه چندعاملی در تحلیل بنیادگرایی دینی اشاره کرد.



منابع

- برگر، پیتر (۱۳۹۶). *سایبان مقدس: عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین*. ترجمه ابوالفضل مرشدی. تهران: نشر ثالث.
- حمیدیه، بهزاد (۱۳۸۶). معنویت‌گرایی‌های نوین از سه دیدگاه جهانی شدن، شرقی شدن، سکولاریزاسیون. کتاب تقد، شماره ۴۵، ص ۱۷-۵۶.
- داعی‌نژاد، سید محمد (۱۳۸۲). *دین‌پژوهی (سکولاریسم)*. صباح، شماره ۷-۸.
- روآ (روی)، الیویه (۱۳۹۸). *جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ*. ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبائی. تهران: نشر مروارید.
- صالحی نجف‌آبادی، عباس؛ رضایی، علیرضا (۱۳۸۸). مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها. *مطالعات سیاسی*، ۲(۵).
- فاضلی، مهسا (۱۳۸۴). مواجهه قرآن با فرهنگ‌های عصر نزول. *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۴۲-۴۳.
- قطب، سید (۱۳۷۸). *نشانه‌های راه*. ترجمه محمود محمودی. تهران: نشر احسان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *فراسوی چپ و راست*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). *درآمدی به سخن کاوی. زبان‌شناسی*، ۹(۱)، ص ۹-۳۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: نشر صدرا.
- موحد، مجید (۱۳۹۲). *رویکردی جامعه‌شناختی به فرآیند سکولاریزاسیون در عصر جهانی شدن*. در: جهانی شدن و دین: جستارهای پژوهشگران ایرانی در کنگره دین‌پژوهان کشور. محمدجواد صاحبی. قم: بوستان کتاب.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۸). *نشان‌واره‌های سکولاریزاسیون (عرفی شدن)*. حکومت اسلامی، شماره ۱، ص ۹۹-۱۳۱.
- ویلسون، برایان (۱۳۷۷). *دین اینجا و آنجا*. ترجمه مجید محمدی. تهران: نشر قطره.
- Amir-Moazami, S. & Salvatore, A. (2003). *Gender, Generation, and the Reform of Tradition: From Muslim Majority Societies to Western Europe*. In: Muslim Networks: Transnational Communities in and across Europe, edited by S. Allievi & J.S. Nielsen. Leiden: Brill, p. 52-77.
- Campbell, H. (2010). *When Religion Meets New Media*. New York: Routledge.
- Casanova, J. (1994). *Public Religions in the Modern World*. Chicago: University of Chicago Press.
- Doyle, D.M. (2012). The Concept of Inculturation in Roman Catholicism: A Theological Consideration, U.S. Catholic Historian. *The Catholic University of America Press*, 30(1), p. 1-13.
- Featherstone, M. & et al. (1995). *Global modernities*. London: Sage.
- Freedman, L.P. (1996). *The Challenge of Fundamentalisms*. Reproductive Health Matters 4(8), p. 55-69.



- Friedman, T. (1994). *Cultural identity and global Process*. London: SAGE.
- Hoover, S.M. (2002). Religion in the Media Age. *Expository Times*, 113(9), p. 300-305.
- Mandaville, P. & Karim, H. (2003). *Communication and Diasporic Islam: A Virtual Ummah?* In: *Communication and Diasporic Islam*, edited by P. Mandaville & K. Karim. London: Routledge, p. 135-147.
- Missio, R. (1990). *On the Permanent Validity of the Church's Missionary Mandate*. Vatican: Libreria Editrice Vaticana.
- URL= http://www.vatican.va/content/john-paul-ii/en/encyclicals/documents/hf_jp-ii_enc_07121990_redemptoris-missio.html (accessed on 2 December 2019).
- Razaghi, M., Chavoshian, H., Ebadollahi Chanzanagh, H. & Rabiei, K. (2020). Religious fundamentalism, individuality, and collective identity: A case study of two student organizations in Iran. *Critical Research on Religion*, 8(1), p. 3-24.
- Salzano, M. (2003). *Globalization of the Italian School of Public Finance*. University of Salemo.